



اگر خدا دوتا بود

اگر خدا دوتا بود

همه چی ناجور می شد

دقت و نظم و ترتیب

از این جهان دور می شد

خداک اول می گفت:

خورشید باید بتابه

خداک دوم می گفت:

خورشید باید بخوابه!

خداک اول می گفت:

دونه بزن جوونه

خداک دوم می گفت:

دونه بمون تو خونه!

اگر خدا دوتا بود

همه چی جابجا بود

پرنده توک دریا

ماهی توک هوا بود!

خدا فقط یه دونه

خداک مهربونه

دوستش داریم یه دنیا

خودش اینو می دونه

رودابه حمزه اک

آسمان، آب، زمین

آسمان ، آب ، زمین

کی به این خورشید می گوید نخواب؟

آفتابیت را بتاب

کی زده فواره ی رنگین کمان

توی حوض آسمان ؟

از کجا آورده دریا، آب را؟

شب، گل مهتاب را؟

کی به آهو یاد داده سبزه را ؟

شبدر خوشمزه را ؟

کی لباس شاپرک رادوخته ؟

گل به او آموخته ؟

کی به دل ها مهربانی داده است؟

شادمانی داده است ؟

او خدای مهربان و خوب ماست

هرچه هست ازاین خداست

ناصر کشاورز



دوست قشنگ و کوچکم

عروسک قشنگم

کنار من نشسته

نمی تونه بازی کنه راه بره

چون که پاهاش شکسته

خدا جون ، ای خدا جون

تو خیلی مهربونی

یه کاری کن عروسکم خوب بشه

دوست قشنگ کوچکم خوب بشه

اسدالله شعبانی



پروردگار!

هر چیز دنیا

ناپایدار است

جز او که نامش

پروردگار است

او هرچه باشد

زیبا و پاک است

ما هرچه داریم

یک مشت خاک است

او جان و ما جسم

او مغز و مایه پوست

بس هرچه داریم

از پرتو اوست

اسدالله شعبانی



دعا برای جیر جیرک

به جیر جیرک
رو برگ گل نشسته
نمی تونه پر بزنه، بخونه
چون که بالش شکسته
دلش می خواد خوب بشه و بخونه
کاش که می شد بتونه
خدا جونم خدا جون
تو خیلی مهربونی
گوش به دعاک من و جیرجیرک کن
به جیر جیرک کمک کن.
اسد الله شعبانی



نماز شاپرک

چادر نماز مامانی

یه عالمه گل داره

رو هر گلی یه شاپرک سواره

مامان جونم وقتی نماز می خونه

هی رو زمین می شینه و پا میشه

بال و پر شاپرکا

بسته میشه وا میشه

شاپرکا هم، رو گلا می توندند

مثل مامان جونم نماز بخوندند

اسدالله شعبانی



هدیه خدا

دست چپ

دست راست

دست کیه ؟

دست ماست

تو این به خورشید قشنگ

یه سکه طلایی رنگ

تو اون یکی ماه قشنگ

یه سکه نقره ای رنگ

سکه خورشید قشنگ

سکه ماه نقره رنگ

هردوتا هدیه خداست

برای کیست ؟

برای ماست

اسدالله شعبانی



خدا، خدا

کی به ما چشم داده ، گوش داده؟
خدا،خدا.

کی به ما عقل داده هوش داده؟
خدا،خدا.

کی به ما دهان و دست و پا داده؟
خدا ،خدا.

کی به ما مامان داده بابا داده؟
خدا،خدا.

کی به ما شادی و جسم و جون داده ؟
خدا ،خدا.

کی به ما یک دل مهربون داده ؟
خدا،خدا.

کی به ما میوه های قشنگ داده؟
خدا،خدا.

کی به ما گل های رنگارنگ داده؟
خدا ،خدا.

اسدالله شعبانی



وقتی تو رو می بینم

وقتی تو رو می بینم
می خوام به پروانه بشم
رو دامنت بشینم
دلَم می خواد هی خودمو لوس کنم

بیام تو رو بوس کنم
بگم خدا خدا جون
مامان من مثل تو مهربونه
که کاری کن همیشه و همیشه
کنار من بمونه
اسدالله شعبانی



یاد خدا

چشمه زلال و آبیہ

مال کیہ ؟

مال گلابی صحراست

صحرا بزرگ و برگلہ

مال کیہ ؟

مال دو چشم بیناست

چشمہ و صحرا ہردو

با آب و گل چہ زیبا ست

اما فشنگ ترین چیز

یاد خدای یکتاست

اسداللہ شعبانی



خدا کجاست

خدا کجاست ؟

در همه جا

هم رو زمین

هم تو هوا

یه وقت می شه جوونه

سر می زنه از دل تنگ دونه

یه وقت می شه پرنده

تو دل من می سازه آشیونه

جیک و جیک و جیک ، می خونه

اسدالله شعبانی



خدای ما

یه پروانه

روک گلی می شینه

چشماک من پروانه رامی بینه

می پرسه از او یه سوال ساده

اون کیه که به گل قشنگی داده

یه بال تو

خال های رنگی داده؟

من می دونم ، پروانه هم می دونه

خدای ما ، خدای مهربونه.

اسدالله شعبانی



خدای بی نیاز

اون کیه که به گل ها

خنده رنگی می ده

به بال پروانه قشنگی می ده؟

اون کیه که همیشه

قایم می شه تو دونه

بیرون میاد باخته جوونه ؟

اون کیه که به دریا

یه عالمه آب می ده

به روز و شب، آفتاب و مهتاب می ده؟

اون کیه که تو دل ها

می سازه آشیونه

خدای ما خدای مهربونه

اسدالله شعبانی



تا کتاب

دویدم و دویدم

به یک کتاب رسیدم

چه دیدم؟

یک آسمان فرشته

چه چیزها

دیدم در آن نوشته

قشنگ بود

مثل فرشته هاش بود

چه نوری

توی نوشته هاش بود

کتاب رو

گرفتم و وا کردم

خدارو

قشنگ تماشا کردم

محمد کاظم مزبانی



تا پینه دوز

دویدم و دویدم

به پینه دوز رسیدم

خسته بود

لاک علف ها خواب بود

بال او

مانند یک کتاب بود

چشم او

وا شد و یکهو برق زد

برید و

کتابشو ورق زد

کتابش

خواندنی بود و کوتاه

روی آن نوشته بود : بسم الله

محمدکاظم مزینانی



تا اذان گو

دویدم و دویدم

اذان گویی رو دیدم

یک کتاب

انگاری زیر بال داشت

اجازه ؟

گمانم او سوال داشت

همیشه

بیرهنی سبز تنش بود

چند تا خط

به روی بیرهنش بود

صبح که شد

گل‌های باغ وا شدند

خندیدند

از جای خود پا شدند

اذان گفت

روی شاخه اذان گو

باشینم

گل‌ها گرفتن وضو

محمدکاظم مزینانی



تا خدا

دویدم و دویدم

تا به خدا رسیدم

نسیم بود

آمد به خانه ما

سار شد و

نشست رو شانه ما

چشمه بود

میان صحرا جوشید

درخت شد

لباس تازه پوشید

ناگهان

میان آب ماهی شد

توی دشت

کیوتر چاهی شد

ابری شد

چک چک و شرشر چکید

شعر شد و

به روی دفتر چکید

محمدکاظم مزینانی



گنجشک و سحر

الله اکبر

بیدار شد گل

در دشت پیچید

آواز بلبل

عکس سحر بود

در خواب چشمه

گنجشک پر زد

در آب چشمه

الله اکبر

سجاده وا کن

با شادمانی

او را صدا کن

منیره هاشمی



تو آفریدی

برنده ای که توی آسمونه
میوه ای که رو شاخه ها می خونه
ابری که راه آفتابو می بنده
غنچه ای که یواش یواش می خنده
ستاره و شهاب و ماه و خورشید
هرچی که می شه توی آسمون دید
این همه را خدا تو آفریدی
شکل شونو برای ما کشیدی
بابک نیک طلب